

## فصل سوم: پایش آسیب‌ها

### اشاره

پایش آسیب‌ها در هر شماره به بررسی برخی موضوعات مهم سبک زندگی می‌پردازد. نگاه نقادانه به فیلم پרחاشیه رستاخیز و مهمترین چالش آن، یعنی تصویرسازی برخی امام‌زادگان (علیهم‌السلام)، چرایی، نحوه مواجهه، روایی یا ناروایی آن، موضوع اولین مقاله در این پایش است.

نرگس و مهارت حل مسئله دومین بخش پایش آسیب‌ها است. نرگس، بانویی است که در آستانه افتادن در محمصه تنهایی با نامحرم قرار گرفته و تلاش می‌کند تا به بهترین شیوه ممکن خود را از این بحران مذهبی نجات دهد.

سومین بخش این پرونده تحت عنوان «عوامل موثر در سیگاری شدن فرزندان» به نقش خانواده و دوستان در گرایش به سیگار پرداخته، سپس تلاش کرده، راه‌کارهایی عملی برای مواجهه با این آسیب را ارائه کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



عوامل فیلم: کارگردان و نویسنده: احمدرضا درویش، تهیه‌کننده: تقی علیقلی‌زاده، بازیگران: آرش آصفی، پوریا پورسرخ، حسن پورشیرازی، فرهاد قائمیان، بابک حمیدیان، بهادر زمانی، انوشیروان ارجمند، علی جاویدفر، دیوید استرن (اهل آمریکا)، طلعت حمدی (اهل سوریه)، فؤاد سرور (اهل سوریه)، داود حسین (اهل کویت)، یوسف شکرچی (اهل عراق)، میرطاهر مظلومی، مهتاب کرامتی، شقایق فراهانی و...، موسیقی: استیون واربک، تدوین: طریق انوار، زمان: ۲:۵۰

خلاصه داستان: پس از مرگ معاویه، یزید با عنوان خلیفه مسلمانان بر تخت خلافت تکیه می‌زند و به والی مدینه نامه می‌نویسد که از حسین علیه السلام بیعت بگیرد. بکیر بن خُر که پیک ویژه دربار دمشق است، مأمور رساندن نامه یزید به مدینه می‌شود. او که جوانی پُرشور و در جستجوی حقیقت است، در مدینه درمی‌یابد که حامل نامه‌ای مبنی بر فرمان قتل حسین علیه السلام است. بکیر در مکه با اندیشه‌های امام حسین علیه السلام آشنا شده، در طول فیلم، دچار تحولی عظیم می‌شود و تا جایی پیش می‌رود که در رکاب حضرت به شهادت می‌رسد.

### مقدمه: رستاخیزی ناآرام

رستاخیز، اثر برگزیده سی و دومین جشنواره فیلم فجر است که با نامزدی در یازده رشته و کسب هشت جایزه، پر افتخارترین فیلم سال ۱۳۹۲ شناخته شد. این فیلم از لحظه آغاز تولید و ساخت تا به امروز، مورد اعتراضات و توجهات خاصی از سوی اقشار مختلف قرار گرفته است. این اثر، یکی از عظیم‌ترین پروژه‌های سینمایی کشور است و با بودجه چندین میلیاردی و گزینش بهترین عوامل و توجهات خاص محافل هنری آغاز به کار کرده است.

کم‌توجهی مسئولان به مقوله فرهنگ و هنر و فشارهای فراقانونی به نهادهای تصمیم‌گیرنده در فضای هنر دانستند؛ اما غائله به اینجا ختم نشد. حالا پای مراجع و روحانیان با نفوذ به اعتراض علیه فیلم باز شده بود، با آنکه مسئولان وزارت ارشاد، فیلم را «طلیعه ساخت فیلم‌های جهانی درباره اسلام» دانسته و اذعان

**یکی از دشواری‌های قصه‌های مذهبی و آیینی، آشنایی مردم با روایتی است که ماجرای قصه را پیش می‌برد؛ از این‌رو هنرمند همواره در تلاش است تا منظری متفاوت و قالبی جذاب و غافلگیر کننده برای روایت داستانش بیابد که تا سر حد امکان، مخاطب را شگفت‌زده کند**

کرده بودند که «فیلم را بسیاری از شخصیت‌های برجسته و علما دیده و بر آن مهر تأیید زده‌اند».

تحلیل‌های مخالف، حاکی از آن بود که فیلم، مملو از تحریف و توهین درباره واقعه عاشورا است. جالب آنکه درویش در مصاحبه‌ای گفته بود: «عزیمان را برای تولید یک کار بزرگ در شأن حضرت اباعبدالله علیه السلام جزم کرده‌ایم و امیدواریم همه جوامع بشری با دیدن این اثر به حقیقت حرکت آن حضرت پی ببرند.»

در ادامه و با بالا گرفتن موج اعتراضات و تجمعات، وزارت ارشاد اعلام کرد که «پلان‌های حاوی تصاویر حضرت ابالفضل علیه السلام و دیگر بزرگان دین حذف خواهد شد.» در همین ایام برخی هنرمندان مذهبی همچون حاتمی‌کیا و مجتبی راعی به دفاع از فیلم پرداختند. رایزنی مسئولان وزارت ارشاد و

مصاحبه‌های درویش، گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌های او را که بیش از یک دهه با دغدغه ساخت تصویری ماندگار از قیام عاشورا گره خورده است، بیشتر نمایان می‌سازد؛ اما در این میان حساسیت پرداختن به تصویرگری فرزندان اباعبدالله علیهم السلام و حضرت ابالفضل العباس علیه السلام برای مخاطبان، مسأله‌ای چالش‌برانگیز به شمار می‌آمد؛ به‌ویژه که این چالش درباره سریال «مختارنامه» میرباقری کار را به حذف چهره ابالفضل علیه السلام رسانده بود.

درویش برای گریز از این دشواری، سراغ دریافت نظریات کارشناسان مذهبی، گرفتن مجوزهای ساخت از مراکز قانونی و وزارت ارشاد و همچنین گرفتن تأییده برخی مراجع برای تصویر کردن چهره‌های مقدس رفته است. پیش از جشنواره سی و دوم، نمایش خصوصی فیلم در جمع نمایندگان مجلس و مراجع قانونی و قضایی، نه‌تنها توانست فیلم را به سلامت از انتقادات ایام جشنواره عبور دهد؛ بلکه افتخاراتی را برای آن رقم زد؛ اما این شادی دیری نپایید؛ زیرا چند روز مانده به نمایش فیلم، اعتراض‌ها درباره رستاخیز و تصویر کردن چهره ذوات مقدسه بالا گرفت و ذهن همگان را درگیر کرد. از هیئت‌ها، اқشار و اصناف مذهبی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی، از مداحان و روحانیان گرفته تا چهره‌های سیاسی و اساتید دانشگاه، مستقیم و غیر مستقیم به خیل معترضان پیوستند انتقادهای و موضع‌گیری‌های درباره فیلم تا به آنجا رسید که نمایش فیلم در تهران به ۸ ساعت نرسید و وزارت ارشاد - که خود اولین مهر تأیید را بر روند ساخت و پخش فیلم زده بود - در بیانیه‌ای به طور موقت، نمایش آن را متوقف کرد.<sup>۱</sup>

پس از این ماجرا، هنرمندان و کارگردانان سینما در گفتگوها و مصاحبه‌های خود، سینما و هنر را قربانی ملاحظات سیاسی،

۱. «حمله مداحان به فیلم رستاخیز» (فارسی)، سایت خبری فرارو، ۲۶ بهمن ۱۳۹۲.



دنبال نمایش جهانی‌اش سر از سینماهای عراق و دیگر کشورهای عربی در می‌آورد. جالب آنکه وی در گفت‌وگو با همتایش بهروز افخمی در برنامه سینما هفت، به نقل خاطره‌ای از نمایش آن در یک سینمای عراقی می‌پردازد: «وقتی رستاخیز در سالنی که قبلاً محل برگزاری میتینگ‌های بعثی‌ها بود برگزار شد و در پلانی که اسب‌ها دور امام حسین علیه السلام حلقه می‌زنند، همه تماشاچی‌ها فریاد می‌زدند: لبیک یا حسین علیه السلام و اشک می‌ریختند...».

وی همچنین می‌گوید: «اگر چند سال قبل به من می‌گفتند فیلمی می‌سازی به اسم رستاخیز که سخت است و یک نمایش هم بیشتر نداری، آن هم در بغداد است و این اتفاق برایش می‌افتد، باور کن قسم می‌خورم که آن را می‌ساختم.»<sup>۲</sup>

### رستاخیز، زیر تیغ نگاه دینی و استناد تاریخی<sup>۳</sup>

یکی از دشواری‌های قصه‌های مذهبی و آیینی، آشنایی مردم با روایتی است که ماجرای قصه را پیش می‌برد؛ از این رو هنرمند همواره در تلاش است تا منظره متفاوت و قالبی جذاب و غافلگیر کننده برای روایت داستانش بیابد که تا سر حد امکان، مخاطب را شگفت‌زده کند. به یاد بیاوریم که علی مؤذنی در مجموعه «دلاویزتر از سبز» قصه‌ای در مورد ماجرای کربلا دارد که از منظر ذو الجناح - اسب ابا عبدالله علیه السلام - روایت می‌شود و یا ماجرای درباره حضرت علی علیه السلام از زبان چاه نخلستان روایت می‌کند. رستاخیز نیز در تلاش است حادثه کربلا را با محوریت داستان شخصی که مخاطب از ماجرایش بی‌خبر است، به تصویر بکشد. فیلم با بکیر شروع می‌شود و هر چه ربط او به کربلا

۲. سایت سینما هفت <http://7.tv3.ir>

۳. تبیین زیر، توصیفی از دغدغه‌ها و نقدهای دینی طرح شده پیرامون رستاخیز است که نگارنده برخی محورهای آن را بسط و تبیین بیشتری داده است.

عوامل سازنده فیلم با برخی مراجع به گرفتن نظر فقهی آنان درباره نمایش چهره و صورت‌پردازی معصومان و مقدسان و در نهایت به ارائه پاسخ‌هایی از این دست رسید که «اگر اصل حرمت و بزرگداشت آنان رعایت شود، مانعی ندارد.» همچنین برخی اساتید و روحانیان برجسته نیز آرام‌آرام، رستاخیز را فیلمی ارزشمند نامیدند که با حذف برخی صحنه‌ها و اصلاحاتی اندک، قابل نمایش است.

همین رویکرد به صدور مجوز نمایش فیلم در شهر یور ۱۳۹۳ رسید. درویش برای محکم‌کاری با استفتا از مقام معظم رهبری علیه السلام و آیت‌الله سیستانی علیه السلام - برای جلوگیری از خدشه به کلیت اثر - بر نشان دادن بخش‌هایی از فیلمش با چهره حضرت ابوالفضل علیه السلام تأکید می‌کند و فقط با حذف ۳۵ دقیقه از نسخه اولیه، حاضر به نمایش فیلم است. فیلم در «جشنواره رویش» به نمایش درمی‌آید و شبکه قرآن از دست‌اندرکاران آن تجلیل می‌کند. آستان قدس رضوی علیه السلام نیز به تبلیغات بین‌المللی فیلم دامن می‌زند و نمایشگاه قرآن، طرحی برای تجلیل از هنرمندان حسینی و نمایش فیلم ارائه می‌کند. در همین زمان، درویش برای تشریح فیلمش به برنامه پرمخاطب «امشب» از شبکه یک دعوت می‌شود؛ اما با این همه، موج جدید اعتراض‌ها که با حضور مداحان و برخی مراجع قدرت می‌گیرد، از همان شب، جان دوباره می‌یابد و در نهایت، کار را به رسانه‌ها، مصاحبه‌ها و شبکه‌های مجازی می‌کشاند تا آنجا که وزارت ارشاد دوباره مجبور می‌شود، نمایش فیلم را متوقف کند.<sup>۱</sup>

درویش نیز با گلایه‌ای پرشور، ماجرای نمایش رستاخیز را در ایران با «انا لله و انا الیه راجعون» به پایان می‌برد و به

۱. رک: رضا رئیسی، غوغای رستاخیز، نشریه خیمه، سال سیزدهم، ش ۱۱۳-۱۱۴، مرداد و شهریور ۹۴ و سایت کرب و بلا <http://karbobala.com>

که اهمیت این اصل در جایی که تاریخ نقل شده در فیلم، مربوط به دین باشد، دو چندان می‌شود. شاید خیال‌پردازی درباره شخصیت «گلا دیاتور» تأثیر منفی در ذهن مخاطب ایجاد نکند؛ اما خیال‌پردازی درباره شخصیت‌های دینی یا وقایع مذهبی، تأثیر عمیقی بر مخاطب دارد. به‌ویژه در جامعه شیعی و ایرانی ما بیان روایتی درباره حادثه کربلا که مخاطب به خوبی زوایای آن را در ذهن دارد، دشوار می‌نماید؛ از این رو برخی معتقدند هر صحنه از فیلمی چون رستاخیز اگر از واقعیت دور شود و غیر مستند باشد، واکنش منفی مخاطب را به همراه خواهد داشت و بدین‌گونه هر قسمت از داستان فیلم که با مستندات شیعی مطابقت ندارد، متهم به تحریف شده است.

مهم‌تر آنکه اشکال فیلم در این نیست که وقایع غیر مستند تاریخی را نقل کرده است؛ بلکه مشکل اصلی، آن است که وقایع ثبت شده و مستند در تاریخ را به گونه دیگری به تصویر کشیده است. اینجا است که اتهام تحریف را برای خود خریده است؛ برای مثال با وجود اختلافات اقوال در نقل‌های تاریخی درباره تعداد یاران حضرت و اسامی آن‌ها اختلاف چندانی وجود ندارد؛ اما در فیلم رستاخیز، چهره و اسامی کسانی دیده می‌شود که یا در کربلا حضور نداشته و یا اصلاً وجود نداشته‌اند. سلیم، نام شخصی است که در فیلم مذکور در روز عاشورا به شهادت می‌رسد؛ حال آنکه در مستندات تاریخی، نامی از وی در زمره شهدای کربلا نیست (و اساساً چنین کسی وجود خارجی ندارد). مورد دیگر حضور عبدالله بن عمر در رکاب حضرت است که سند تاریخی ندارد.

هنرمندان، سینماگران و داستان‌سرایان برای حفظ حریم شخصیت‌های تاریخی معمولاً شخصیت‌های خیالی می‌آفرینند تا بتوانند احساسات و هیجان‌های محسوس و انسانی را به آنان نسبت بدهند. با این ترفند، دامن شخصیت‌های مقدس داستان



بیشتر می‌شود، ارتباط مخاطب نیز بیشتر می‌شود. در واقع روز عاشورا نقطه اصلی داستان است و داستان فیلم در جهت رسیدن به آن پیشروی می‌کند؛ اما در همین مسیر، یکی از اشکالاتی که فیلم با آن مواجه است، غیر مستند بودن وقایع و ماجراهای روایت فیلم است؛ یعنی گویا نویسنده، فضای تخیلی و غیر واقعی را برای جذابیت بیشتر بر استنادات تاریخی ترجیح داده است.

نخست آنکه ظاهراً بسیاری از اتفاقات فیلم، واقعی یا حداقل قابل دفاع نیست و بیشتر زاییده ذهن نویسنده است. اساساً درباره یاران امام حسین علیه السلام اطلاعات زیادی در صفحات تاریخ وجود ندارد و آنچه موجود است نیز غالباً به افراد سرشناسی چون مسلم بن عقیل، حبیب بن مظاهر و... خلاصه می‌شود. بنابراین نمی‌توان انتظار زیادی از مستندات ماجرای بکیر داشت. نکته آن است که برخی نظریه‌پردازان دینی، معتقدند بیشتر مخاطبان، آنچه را در یک فیلم تاریخی می‌بینند، واقعیت می‌پندارند و برای از بین بردن پندار غلط آنان نیاز به آگاه‌سازی است. از سوی دیگر هنرمندان نیز نوعاً خود را ملزم به رعایت و اجرای این اصل یعنی آگاه‌سازی مخاطب نمی‌دانند؛ در حالی

سه شعبه حمله به شهادت می‌رسند. حال آنکه در رستاخیز به جای حمله، گروه کمانداران، تیرهایشان را به سوی ایشان پرتاب می‌کنند. همچنین در روایات شیعی از زبان امام باقر علیه السلام تأکید شده است که خون آن حضرت به زمین ریخته نشد؛ بلکه ملایک، خون او را به آسمان بردند؛ در حالی که در فیلم، خون حضرت روی سم اسب ریخته می‌شود. البته بعدها صحنه ریخته شدن خون حذف می‌شود؛ اما منتقدان فیلم معتقدند در این مورد، نگاه فیلم‌ساز، با نقل امام معصوم، مخالف است. از جمله تحریفاتی که به فیلم نسبت داده می‌شود، جملاتی است که از زبان امام حسین یا حضرت عباس علیهما السلام بیان می‌شود که دارای مستند تاریخی نیست. برخی از این جملات باعث می‌شود شخصیت این دو بزرگوار از آنچه در واقع است فاصله بگیرد؛ برای مثال درباره حضرت عباس علیه السلام نقل شده که ایشان آن قدر نسبت به امام حسین علیه السلام ادب داشتند که هیچ‌گاه ایشان را برادر صدا نمی‌زدند؛ بلکه سرورم و سیدی می‌گفتند؛ مگر در لحظه جان دادن؛ اما اینجا، این نکته رعایت نشده است. البته این نکته چندان قابل توجه نمی‌نماید؛ اما از نگاه منتقدان نه تنها ضرورتی ندارد که شخصیت ایشان از واقع، فاصله بگیرد و به صورت دیگری تصویر شود، بلکه فیلم‌ساز می‌تواند از چنین دست‌مایه‌ای به عنوان تعلیق دراماتیک داستان استفاده کند؛ چرا که در موارد مشابه سینمای جهان، موارد بسیاری وجود دارد که شخصیت اصلی داستان، در انتظار است تا مورد خطاب صمیمانه فرزند یا دوستی قرار گیرد و تماشاگر با کشش همین دست‌مایه تا پایان داستان در انتظار می‌ماند و در آخر در صحنه‌ای به صورت غیرمنتظره، فرد، آن خطاب صمیمانه را به کار می‌گیرد تا انتظار پدید آمده در تماشاگر را پاسخ گوید. تأثیرگذاری چنین کاربردی به مراتب، فراتر از خطاب‌های مکرر برادر برادر در فیلم درویش است.



از آلودگی به حس‌های دراماتیک محفوظ می‌ماند؛ اما نکته آنجاست که چنین رویکردی در ادبیات و سینمای جهانی تا حدودی پذیرفته شده است؛ اما استفاده از آن در روایت‌های تاریخی اسلامی، همچنان دشواری‌هایی دارد.

از سوی دیگر داستان‌های تاریخی - دینی، حتی در ادیان دیگری چون مسیحیت، آنجا که با غلبه فضای خیالی و فانتزی، روایت شده است با واکنش‌های تند مؤمنان مسیحی و طرفداران آن دین روبه‌رو شده است. به یاد بیاوریم وقتی که «مارتین اسکورسیزی» فیلم «آخرین وسوسه‌های مسیح» را می‌سازد، مسیحیان چگونه در برابرش قد علم می‌کنند و تا مدت‌ها نمایش آن در برخی کشورها ممنوع اعلام می‌شود. یکی دیگر از موارد، رعایت نشدن تقدم شهادت اصحاب حضرت بر بنی‌هاشم است. در تاریخ آمده است که بکیر و پدرش، قبل از همه اصحاب به شهادت می‌رسند؛ ولی در فیلم رستاخیز، وی در حالی جان می‌دهد که اکثر اصحاب شهید شده‌اند. چشمان بکیر در حالی بسته می‌شود که امام حسین علیه السلام در حال جنگ با دشمن است. همچنین اندک آگاهی از واقعه عاشورا بیان می‌کند که حضرت علی اصغر با تیر

این حد و مرزها، باعث می‌شود فیلم‌هایی همچون رستاخیز ساخته شود و سال‌ها زحمت و تلاش هنرمند از بین برود و در نهایت هیچ کس از این اتفاق راضی نباشد.

بی‌شک نشان دادن چهره امامان و امامزادگان در قالب فیلم - حتی با نداشتن منع فقهی و قانونی - از قداست آن‌ها می‌کاهد. تصویری که مخاطب از ایشان در ذهن دارد، همواره عالی‌تر از تصویر فیلم خواهد بود. در واقع هیچ‌گاه نمی‌توان با نشان دادن تصویر ایشان به آن‌ها قداست بخشید؛ بلکه همواره از قداست آنان کاسته می‌شود. اگر هنرمندی می‌خواهد قداست امامان در تصویر، حفظ شود باید از نمایش مستقیم چهره بپرهیزد. در قواعد دراماتیک روایت داستان، یکی از ترندهای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، استفاده از کارکردهای غیاب است. بدان گونه که وقتی مخاطب در انتظار مشاهده تصویری در عالی‌ترین شکل خود است، اگر تصویر ارائه شده مطابق انتظارات و ذهنیت او نباشد، وی دچار سرخوردگی شده و نسبت به خدشه‌ای که به تصویر ذهنی وی وارد شده است، عکس‌العمل نشان داده، اثر هنری را طرد خواهد کرد.

از سوی دیگر وقتی توصیفات فراوانی درباره چیزی صورت گیرد و تصویرش نشان داده نشود، مخاطب، عالی‌ترین تصویر ممکن را در ذهن خود می‌سازد و تأثیرگذاری چنین صورتی به مراتب بیش

**شاید خیال‌پردازی درباره شخصیت «گلادیاتور»  
تأثیر منفی در ذهن مخاطب ایجاد نکند؛ اما  
خیال‌پردازی درباره شخصیت‌های دینی یا وقایع  
مذهبی، تأثیر عمیقی بر مخاطب دارد**

تغییر کیفیت شهادت اصحاب از موارد دیگر است که فیلم‌ساز به تغییر موارد ثبت شده تاریخی پرداخته است؛ برای مثال در روایات تاریخی آمده است که بدن حضرت علی اکبر علیه السلام تکه تکه می‌شود؛ اما در فیلم رستاخیز جراحات وارده به بدن ایشان به جراحی در صورت وی محدود می‌شود. علاوه بر آن در فیلم، کیفیت تنبه و شهادت جناب حر، به گونه‌ای متفاوت از آنچه در اذهان مردم وجود دارد، به تصویر درآمده است.

### **به تصویر کشیدن چهره افراد مقدس**

در سینمای هالیوود، نشان دادن چهره انبیا، خیلی زود، عادی و طبیعی تلقی شد؛ چرا که در غرب در حال سپری کردن دوران گریز از معنویات و گرایش به فهم مدرن و عقلی زمینی بود. در چنین دوره‌ای، طبیعی است که مسأله نشان دادن چهره انبیا برای کسی مطرح نشود یا مهم نباشد. در سینمای ایران نیز نشان دادن چهره پیامبران، جز خاتم انبیا صلی الله علیه و آله به آسانی امری عادی و طبیعی تلقی شد؛ ولی وقتی به پیامبر خاتم و امامان معصوم رسید، این مسأله، ذهن اهالی سینما و متخصصان دینی را درگیر کرد: آیا نمایش چهره پیامبر خاتم و امامان معصوم، توهین به ایشان محسوب می‌شود و در پی آن، سؤال اساسی‌تری مطرح است: نشان دادن چهره افراد مقدس، چه تأثیری در مخاطب دارد؟

ندادن پاسخ مناسب به این سؤال باعث شد فیلم رستاخیز، چهره امامزادگانی همچون حضرت عباس علیه السلام را به تصویر بکشد و مورد اعتراض شدید آحاد جامعه قرار بگیرد و در پی آن با ممنوعیت نمایش مواجه شود.

متخصصان دین همواره نظر خویش را به مسائل این‌چنینی ابراز فرموده و حد و مرزها را تعیین کرده‌اند؛ ولی واضح نبودن



از نمایش تصویری ناقص و نادرست به او خواهد بود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که چرا اصلی‌ترین و مهم‌ترین اعتراضی که غالب مخالفان به فیلم داشتند، مربوط به تصویر کشیدن حضرت عباس علیه السلام است. اگرچه ایشان معصوم نیست؛ اما مقام والایشان در اسلام و محبوبیت فراوانشان در میان شیعیان، موجب می‌شود ایشان قداستی همچون امامان دیگر داشته باشد. قبل از اینکه صحبت از جواز نشان دادن چهره امامزادگان انجام گیرد باید به این نکته توجه داشت که آیا جامعه، آمادگی مواجهه با چنین پدیده‌ای را دارد؟ باورهای مردم درباره دین، گاهی از خود احکام دینی فراتر خواهد رفت و عمیق‌تر خواهد شد؛ از این رو عاشورا حادثه‌ای است که با پوست و خون شیعه آمیخته شده و گنجینه‌ای در بطن احساسات شیعیان است. تعرض به آن تعرض به ناب‌ترین احساسات شیعه است. مسلماً هر نوع تعرض به عاشورا، موضع‌گیری شدید مردم را به همراه خواهد داشت. فیلم رستاخیز تا حدودی به این مسأله تعرض کرده و مورد هجوم واکنش مردم شده است. رستاخیز اگر بر اساس مستندات صحیح هم باشد، قبل از هر چیز باید منتظر باشد تا مردم، آمادگی انتقاد و تغییر را پیدا کنند.

دیگر آنکه سینما زبان خاص خود را داشته، در شیوه انتقال پیام، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که یک فیلم سینمایی بتواند همه جنبه‌های ارزشی

**هنرمندان، سینماگران و داستان‌سرایان برای حفظ حریم شخصیت‌های تاریخی معمولاً شخصیت‌های خیالی می‌آفرینند تا بتوانند احساسات و هیجان‌های محسوس و انسانی را به آنان نسبت بدهند**

قیام امام حسین علیه السلام را به تصویر بکشد؛ ولی توقع اینکه فیلم‌ساز مهم‌ترین جنبه این خروج را محور فیلم خود قرار دهد، توقعی بجاست. غالب مردم از فیلم رستاخیز و هر فیلمی که با موضوع امام حسین علیه السلام ساخته می‌شود، انتظار دارند که تأثیری همچون مجالس روضه و عزاداری بر رویشان داشته باشد. شاید انتظار مخاطب از چنین فیلم‌هایی نوعی عزاداری و سوگواری باشد. مخاطب توقع دارد با دیدن فیلم، اشک از چشمانش روان شود و با خروج از سینما همان حسی را داشته باشد که هنگام خروج از مجلس روضه دارد؛ اما آیا سینما چنین اصلتی دارد؟ آیا سینما گنجایش آن را دارد که چنین رسالتی را بر عهده بگیرد؟ آیا سینما می‌تواند بیانی پیشرفته از کاتارسیس - تصفیه روح - نمایشی ارسطویی باشد؟

### یک عاشقانه رستاخیز آشوب

پرداختن فیلم به عشق بکیر نسبت به دختر یکی از اصحاب امام، یکی از عوامل مهم در مخالفت با فیلم است. پرداختن به یک درام عاشقانه خیالی در بجهت فضای حماسی و خونبار واقعه کربلا نه تنها بیننده را شوکه می‌کند؛ بلکه از بار غم‌انگیز داستان نیز می‌کاهد. این روایت، استنادی ندارد و ساختگی است؛ همچنین مخاطب بر نمی‌تابد که یک عشق زمینی، فضای معنوی فیلم را اشغال کند.

از سوی دیگر، خیالی بودن آن باعث می‌شود که مخاطب درگیر احساساتی شود که انتظار آن را در فیلم نداشته است؛ چرا که مخاطب با این پیش‌زمینه که قرار است با شخصیت‌های ایمانی و دلیر کربلا هم‌ذات‌پنداری کند، به تماشای فیلم می‌نشیند؛ ولی بر خلاف تصورش با داستانی مواجه می‌شود که نمی‌تواند به درستی با آن ارتباط برقرار کند. علت برقرار نشدن ارتباط مخاطب با داستان، ورای تردید وی درباره حقیقی





نباید در احرام، سر مرد پوشیده باشد. نمایش این صحنه می‌تواند موجب اتهام بدعت‌گزاری در دین و تغییر احکام الهی از طرف دیگر مسلمانان به شیعه شود.

وجود چنین خلاف واقع‌هایی در فیلم با توجه به آشنایی ذهنی مخاطب با وقایع عاشورا، ذهن بیننده را دچار تشویش می‌کند. مخاطب با فیلمی مواجه است که روایتی مخالف با آموزه‌های قبلی وی نقل می‌کند. تردید، اولین واکنش مخاطبان در برابر این تعارضات است؛ حتی اگر فرض کنیم روایت فیلم، مستندات محکم‌تری نسبت به منویات مخاطب دارد، باز هم باید در نظر گرفت افشای آن، چه آسیب‌هایی ممکن است در ذهن مخاطبان به وجود آورد. این حرف بدین معنا نیست که نباید حقایق گفته شود؛ بلکه لازم است ابتدا مقدماتش در ذهن مخاطب ایجاد شود.

### فرصتی برای رستاخیز دوباره

واقعیت آن است که دنیای امروز، غیردینی است و مخاطبان نگاه قابل‌قبولی به دین و مسائل معنوی ندارند. به این معنا

بودن یا نبودن داستان، دوگانگی احساسی و تضاد درونی است که بر اثر این پرداخت نابجا پیدا می‌کند.

### جزئیات آزار دهنده

رعایت‌نشدن برخی جزئیات، قابل اغماض اما آزار دهنده است؛ برای مثال حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام به صورت جوانی ۲۷- ساله نمایش داده شده است؛ در حالی که تمام مقاتل، سن بسیار کمتری (حتی در حد نوجوانی) برای ایشان ثبت کرده‌اند. همچنین در سخنرانی حضرت در شب عاشورا ماه شب چهاردهم نمایش داده می‌شود و حال آنکه عاشورا شب دهم محرم است. البته در این مورد احتمالاً کارگردان، بیان نمادینی از چهره اصحاب را به صورت ماه شب چهاردهم در نظر داشته است.

یا در صحنه‌ای که یزید از بکیر می‌خواهد که لخت شود و در آب با یزید باشد. نحوه توجه یزید به بدن بکیر ذهن‌ها را به سمتی می‌برد که گویا وی تمایلات همجنس‌گرایانه دارد. اگرچه شخصیت یزید در ردالت و خباثت، چیزی کم ندارد؛ اما در تاریخ، اشاره‌ای به این ویژگی او نشده است.

همچنین آنچه مشهور است و ذهن مردم با آن انس دارد، این است که کربلا دشت و صحرا بوده و کوه سنگی در آن نبوده است. همچنین تپه‌های کربلا در حدی نبوده که بشود به آن‌ها کوه خطاب کرد. مخاطب فیلم با دیدن کوه در کربلا، غافلگیر و سردرگم می‌شود و آن را مخالف با آموزه‌های خود می‌یابد.

از آنجا که رستاخیز، فیلمی است که انتظار می‌رود در عرصه جهانی معرف اسلام و تشیع باشد، باید در ارائه تصویر صحیح از دین، نهایت دقت را داشته باشد. در این اثر، فاصله بین صفوف نماز و امام حسین علیه السلام بسیار بیشتر از مقدار مجاز در فقه شیعی است. با توجه به چنین فاصله‌ای، نماز جماعت، باطل است. احرام در فیلم نیز اشتباه است. شیعه و غیر شیعه معتقدند

نیست و یا قالب، سبک و نوع مخصوص به آن تا به امروز کشف نشده است؛ زیرا سینما قابلیت بیان و ارائه این مفاهیم را ندارد. همین نکته در مورد فیلم‌هایی از جمله رستاخیز (درویش)، محمد (مجیدی) و یا سریال مختارنامه (میر باقری) در بزنگاه‌های حساس، نوعی واکنش اجتماعی - فرهنگی را سبب شده است که گویی به نقض و مقابله با باورهای دینی مردم تعبیر می‌شود که البته ماجرا در مورد فیلم رستاخیز، حادثه، پیچیده‌تر و کشارتر شده است. البته با این تفاوت که رستاخیز از یک سو مواجه با موضع‌گیری‌های متخصصان، مراجع تقلید و علمای دینی بود و البته در قالب و شیوه بیان‌اش نیز نه چندان چنگی به دل نمی‌زد؛ بلکه مورد تأیید هم‌قطاران سینمایی‌اش نیز قرار نگرفت. از سوی دیگر همچنین، رستاخیز به نوعی، باور اسطوره‌ای و فرهنگی جامعه را هدف قرار داده بود که موضع‌گیری عامه مردم را در پی داشت. به همین مقدار بسنده می‌کنیم و از پرداختن به جریان‌ها و هیاهوی سیاسی که به این احساسات دامن زده‌اند، می‌گذریم که مجال آن در این نوشته نیست.

بنابراین باید پذیرفت که مردمان هر فرهنگ و سرزمینی با باورهایی فراتر از دین و ساخته و پرداخته خود، زندگی می‌کنند. به اعتقاد روان‌شناسان اجتماعی، سهم مردم از باورهایشان به مراتب از فهم عمیق و دقیق دین در زندگی‌شان کاربردی‌تر و تأثیرگذارتر است. به تعبیر دقیق‌تر، اساساً این باورها هستند که اسطوره‌ها، نمادها و هنرهای یک سرزمین را شکل می‌دهند و به تعبیری فرهنگ جامعه از همین عناصر شکل می‌گیرد و فریه می‌شود؛ از این رو پرداختن به باورهای مردم در دنیای هنر و ادبیات یا جریان‌های اجتماعی، رویکردی دشوار، پیچیده و دارای الزامات بسیار است و به دقت، پژوهش و ژرفاندیشی در سطح و ابعادی گسترده نیاز دارد.



که دین همچون پدیده‌های دیگر معنا می‌شود؛ نه اینکه محور و مرکز تمام هستی باشد؛ به عبارت دیگر، دین، امری است در کنار دیگر پدیده‌ها؛ از این رو سینما نیز که ابزار و قالبی بیانی برای دنیای امروز است، به دین همچون پدیده‌های دیگر می‌نگرد و می‌خواهد این پدیده را - در حد پدیده‌های دیگر - و با رویکردی معمولی و بیانی امروزی مطرح کند. بنابراین ابزار و قالب بیان آن با بیان یک مسأله اخلاقی، فلسفی یا اجتماعی تفاوتی نمی‌کند.

از سوی دیگر باید توجه داشت که رسانه‌های تصویری و سینما، ابزارهایی نیستند که برای بیان مفاهیم دینی و معنوی در کنترل ما قرار گیرند؛ به گونه‌ای که حتی گاهی با تسلط بر قواعد بیانی آن‌ها نمی‌توانیم مطمئن باشیم که هر مفهوم و هر مسأله دینی و معنوی، به درستی از طریق آن قابل بیان و ارائه باشد؛ زیرا سینما پدیده‌ای پیچیده است که با جوهی متفاوت و گاه متناقض، دشواری‌های مخصوص خود را دارد. سینما ظرفیت‌هایی دارد که باید در روندی طولانی و با آزمون و خطاهای بسیار، قابلیت آن برای بیان مفاهیم دینی بررسی شود. برخی نظریه‌پردازان و سینماگران بر این باورند که بازگرداندن و ترجمان مسائل معنوی به زبان سینما یا ممکن

چه بسا در مواردی، فهم عمیق دینی با باورهای مردم در سازگاری تام نباشد؛ اما همین باورها برای حفظ دین و آیین‌های مذهبی لازم آید؛ برای مثال درباره قداست و معصومیت حضرت ابالفضل علیه السلام، علی القاعده نظرات علماء، فقها و دین‌شناسان با باورهای اسطوره‌ای و عمق احساسات عامه جامعه، چندان تطبیق نمی‌کند؛ از این رو برخورد و مواجهه با این باورها، احتیاط و ژرفاندیشی فراوانی را می‌طلبد. این، ماجرای است که رستاخیز درویش و مختارنامه میرباقری هر دو با آن روبه‌رو شدند. به این معنا که اگر چه ممکن است که نظرات فقهی برخی مراجع به «جواز تصویرگری چهره آن حضرت با حفظ شأن و حرمت ایشان» برآمده از نگاهی عمیق به آموزه‌های دینی و رویکردی توسعه‌طلبانه در شناخت ابعاد و مرزهای فقهی اسلام بیان شده باشد؛ اما با این همه، باور و فرهنگ عامه شیعیان در طول تاریخ، قداستی اسطوره‌ای را برای آن حضرت قائل است، که به مراتب رسیدن به فهمی عالمانه بدون آماده‌سازی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، قدرت روپارویی با نگاه عامیانه را ندارد.

از سویی دیگر همین تصویرگری، در تعزیه به عنوان نمایشی با سابقه دیرینه تاریخی در فرهنگ شیعی کاملاً پذیرفتنی است؛ از این رو به نظر می‌آید هنرهای نمایشی دینی یا سینمایی با آموزه‌های دینی، باید به یافتن الگوهای روایی مناسب و درخوری، منطبق با مؤلفه‌های بیانی سینما و نمایش مدرن، تن دهد. به دیگر سخن هنرمندان این عرصه‌ها باید تلاش کنند تا قالب مناسب برای بیان این دغدغه را در سینما و تئاتر بیابند و مخاطبِ نگران امروز را برای حفظ ارزش‌های درونی‌اش یاری کنند. در این باره می‌توان به شیوه بازآفرینی تعزیه و شبیه‌سازی یا نقش‌پوشی در سینما اشاره کرد.

در تعزیه و شبیه‌سازی یا شبیه‌خوانی فرد نه تنها خود می‌داند که نقش امام و شخصیت مقدس نمایش را

هم‌ذات‌پنداری نمی‌کند؛ بلکه مخاطب نیز بازیگر را می‌شناسد که چهره‌ای از آشنایان محل است و برای تقرب به ذات پاک آن امام، واقعه کربلا را شبیه‌خوانی می‌کند تا در نهایت به تصفیه باطن و نوعی کاتارسیس درونی دست یابد؛ ولی فرم ارائه این قالب روایی تئاتری در سینما ممکن است؟

برخی برای این دشواری، شیوه فاصله‌گذاری در تئاتر را پیشنهاد می‌کنند. فاصله‌گذاری، فنی است که «برتولت برشت» برای بیان ویژه‌اش در تئاترهای غیر هم‌ذات‌پندارانه ابداع کرد. بازیگر در این شیوه، مدام از هم‌ذات‌پنداری خود و مخاطبان با نقش جلوگیری می‌کند و به تماشاگران تذکر می‌دهد که او فقط دارد نقشی را بازی می‌کند در این ماجرا واقعی نیست؛ بلکه واقعه اصلی در جایی دیگر اتفاق افتاده است؛ ولی با این شیوه، احساسات تماشاگر هیچ‌گاه به اوج نمی‌رسد و این مانع بزرگی برای کاتارسیس و تصفیه احساسی در جریان و هدف تعزیه می‌شود.

دیدگاه دیگری که می‌توان به آن پرداخت، استفاده از شیوه نمادین و استعاری نشان دادن فضای معنوی روایت و آدم‌های مقدس داستان است. بیان استعاری، شکل روایت را به گونه‌ای فانتزی و تا حدودی تخیلی پیش می‌برد. بنابراین محدودیت‌های فضای خشک و خشن، اجراهای رئالیستی را ندارد؛ از این رو هم‌ذات‌پنداری و احساساتی شدن تماشاگر به گونه‌ای دیگر در آن اتفاق می‌افتد؛ چرا که مخاطب در عین حال می‌داند این بیانی تمثیلی از فضای واقعی ارائه شده است. چنین روایتی مانند روایت شاعر از هستی می‌ماند؛ بنابراین مخاطب در آن فضای شعرگونه معنوی، خود را رها می‌کند و انسی عمیق با تمثیل و تشبیه ارائه شده در خود می‌یابد.

راه کار دیگر پرداختن به واقعه از منظری متفاوت و زاویه دید یکی از شخصیت‌های پیرامونی چهره مقدس و امام معصوم علیه السلام

مقدس و متعالی جستجو کرد. این نیازی است که اگر به موقع و در جایگاه مناسب خود پاسخ داده نشود، راه به بیراهه خواهد برد و لغزش‌هایی پیش خواهد آورد که واکنش‌های اجتماعی را رقم خواهد زد و تبعات فرهنگی فراوانی خواهد داشت؛ از این رو مناسب است تا مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی و هنری کشور با حمایت از هنرمندان و برقراری ارتباط میان نظریه‌پردازان دینی و جامعه هنری زمینه را برای الگو و نمونه‌ای مناسب که بتواند راه‌حل و الگویی برای جهت‌دهی به ذهن دیگر هنرمندان باشد، هموارکنند. ساخت یک نمونه موفق برای ارائه چنین تصویری نه تنها می‌تواند راه حل مناسب برای ختم ماجراهایی چون رستاخیز باشد که می‌تواند نوعی فرهنگ‌سازی برای مخاطب جهانی و بین‌المللی فرهنگ اسلامی نیز باشد.

همان‌گونه که درویش در گفتگوی تلویزیونی خود با شبکه قرآن اعلام کرد: «رستاخیز، هدیه جهان تشیع به کل جهان است.» این هدیه را می‌توان در خلاصه پیام فیلم که در عنوان انگلیسی آن «He who Said No» (آنکه گفت: نه) به خوبی مشاهده کرد؛ زیرا این معنا را می‌رساند که امام حسین علیه السلام، کسی است که گفت نه. این، همان تصویری است که جهانیان باید از قیام عظیم عاشورا و نهضت ابا عبدالله علیه السلام به ذهن بسپارند: آزادگی و ظلم‌ستیزی. ای کاش می‌شد تا چنین بیان زیبایی را درباره کلیت فیلم و فرصت از دست رفته‌ای چون رستاخیز بیان کرد، نه تنها عنوان انگلیسی‌اش. به امید آن روز.

\*\* با تشکر از سعید گرامی که در گردآوری مطالب، یاری‌گر نگارنده بوده است.

## از جمله تحریفاتى که به فیلم نسبت داده می‌شود، جملاتی است که از زبان امام حسین یا حضرت عباس علیهما السلام بیان می‌شود که دارای مستند تاریخی نیست. برخی از این جملات باعث می‌شود شخصیت این دو بزرگوار از آنچه در واقع است فاصله بگیرد

روایت می‌شود؛ یعنی آنکه ماجرا از نگاه فردی نزدیک به امام علیه السلام روایت می‌شود. در این الگو، شیوه روایت، گاه به گونه‌ای می‌شود که می‌توان جنبه‌ای از عظمت، قداست و قدرت را در چهره راوی نشان داد و به تصویر کردن چهره امام یا آن فرد مقدس نیازی نیست.

شیوه دیگری که تجربه قابل قبولی در سینما از خود بر جای گذاشته است، استفاده از کارکردهای غیاب است؛ بدین معنا که چهره فرد مقدس نشان داده نشود و در حاله‌ای از ابهام باقی بماند. شاید یکی از بهترین نمونه‌های این الگو را بتوان در فیلم «الرساله» مصطفی عقاد نشان داد. کارگردان در این شیوه، چهره مقدس را همچون نگینی در داستان و روایت خود مخفی می‌کند تا در بزنگاه‌های مناسب، جلوه‌ای از او را با نشانه‌ای خاص یا پنهان کردن چهره و نشان دادن اندام و پیکره او در جای‌جای روایت تصویر کند. با این شیوه از یک سو قداست چهره مورد نظر را برای احترام به نظر تماشاگر حفظ کرده و از سوی دیگر، حس انتظار و تعلیق دراماتیک مورد نیاز روایتش را تضمین کرده است.

با این همه باید پذیرفت که بخشی از نیاز مخاطب امروز را می‌توان در ملموس‌تر کردن و نزدیک شدن به امور و افراد